



**۶۶** دقیقاً مانند قانون حقوق بشر و مابقی حقوق بین الملل، دیوان کیفری بین المللی تنها تمایل دارد نوک بیرون زده کوه یخ را درمان کند. در حالی که مسائل ساختاری و علل اصلی جرائم قساوت آمیز اخیراً در سازمان ملل متحد شناسایی شده اند، درگیری مسلحانه، تروریسم دولتی و گروهی و قتل عامها توجه عمومی بیشتری را نسبت به علل ساختاری به خود جلب می کنند.

به عنوان راهی برای کاهش جرائم بین المللی دیده شده است. تعداد کمی از کارشناسان جرم بین المللی علت اصلی شیوع خشونت قساوت آمیز را درک می کنند. این جا محلی است که من می خواهم برنامه جایگزینی ارائه بدهم.

دقیقاً مانند قانون حقوق بشر و مابقی حقوق بین الملل، دیوان کیفری بین المللی تنها تمایل دارد نوک بیرون زده کوه یخ را درمان کند. در حالی که مسائل ساختاری و علل اصلی جرائم قساوت آمیز اخیراً در سازمان ملل متحد شناسایی شده اند، درگیری مسلحانه، تروریسم دولتی و گروهی و قتل عامها توجه عمومی بیشتری را نسبت به علل ساختاری به خود جلب می کنند.

برنامه جایگزین به دنبال پیشگیری ساختاری مکفی می گردد. این برنامه می تواند به انحاء مختلف در پی از بین بردن ریشه های اصلی باشد. تحقیقات موجود قصد دارد این مفهوم را گسترش دهد که نه فقط باید دلایل اصلی را در نظر گرفت بلکه باید درکی از تعامل پویا بین خطرات تحمیل شده توسط علل اصلی و مؤلفه های محلی کاهش مبتنی بر مقاومت در برابر این خطرات به دست آورد. همچنین مطالعات تطبیقی نسل کشی، مجموعه ای از علل و عوامل خطرزای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را شناسایی کرده است.

کوتاه سخن آن که، تحقیقات بیشتری در این حوزه لازم است، اما پر واضح است که دانشمندان حقوق باید نقش بسیار محدود شده ای در این ماجرا ایفا کنند، مگر برای درک اینکه بدون حرکت به سوی جایگزین، حفظ وضع موجود از سوی قانون و کارشناسان حقوقی سخت تر از به چالش کشیدن آن است. این که تغییرات ایجاد شده و کشف ساختارهای نابرابر آفرین توسط دانشمندان حقوق انجام می پذیرد، وسوسه برانگیز و فریبنده است، اما کافی نیست. مادامی که جریان انتقادی از ارائه جایگزین عاجز باشد، می تواند در جهت عکس منافعت مورد سوء استفاده قرار بگیرد.<sup>۴</sup>

### پی نوشت:

- 1- David Kennedy
- 2- International Criminal Court (ICC)
- 3- Thrasymachus
- 4- <https://voelkerrechtsblog.org/international-law-beyond-cynicism-and-critique/>

در گذشته، به اندازه حقوق بین الملل امروز وضعیت نامناسبی داشته است. هر پیشرفتی تنها حواس پرتی است و همه تلاش ها برای تغییر وضعیت فعلی، تنها به بازسازی وضع فعلی به طریق دیگر می انجامد. به جای آن، ما باید به امکان پذیر بودن تغییر باور داشته باشیم.

### امکان تغییر و برنامه جایگزین: مثال حقوق جزا بین المللی

برای گریز از چنین جبرگرایی، نخست به این می پردازم که نیاز ما باور به امکان پذیر بودن تغییر است و دوم، برنامه ای برای جایگزین کردن. برای تغییر حقیقی، باید بدانیم که قانون گرایی بر توانایی های ما در یافتن درمان برای اشکالات ساختاری موجود تأثیر می گذارد. عدم وجود مکانیزم های پیشگیرانه نسبت به وقوع جرائم بین المللی را در نظر بگیرید. اساسنامه دادگاه جنایت بین الملل در مقدمه خود به وجود عزمی برای جلوگیری از وقوع چنین جرایمی اشاره می کند اما در هیچ کجا مکانیزمی برای محقق شدن این هدف تعبیه نشده است. نقش نداشتن شورای امنیت سازمان ملل در استفاده از قدرت اجبار برای جلوگیری از جرائم بین المللی نشانه ای است از تمرکز مشکل آفرین قانون بر مسئولیت پذیری پس از جرم و نه پیشگیری پیش از وقوع. تنها تمرکز بر اعمال افراد و پیگرد قانونی جنایت آن ها،

رغبت هستند. به همین خاطر آن ها خود را به انتقاد از سیستم و ساختار گفتمانی آن محدود می کنند ولی از مواجهه با پیامدهای کارشان ناتوان هستند. یکی از پیامدهای آن شاید این باشد که منابع و انرژی های شبکه های انتقادی شامل زمان و انرژی را در مسیرهای مشخص قرار دهند (با قرار ملاقات های معتبر با مؤسسات بین المللی و سازمان های مردم نهاد و دانشگاه هایی با حقوق و دیگر قدرت ها) و آن ها را از پروژه های با دوام دیگر تغییر مسیر بدهند.

مشکل عمیق تری که در جریان تحقیق به آن دست یافتیم، منفی نگری نشأت گرفته از انتقاد است. اگر همه چیز اشتباه باشد - برای مثال همچنان ساختارهای استعماری در حقوق بین الملل امروز نیز وجود داشته باشند - اگر دیروز و فردا دقیقاً شبیه به امروز باشند، انرژی صرف کردن برای رسیدن به یک سیاست تحول گرا بی وجه می نماید. به کلام دیگر، وقتی مهم ترین بیان وکلای بین المللی سازمان هایی نظیر دادگاه جنایت بین الملل<sup>۲</sup> همان چیزی است که ترازماخوس<sup>۳</sup> در جمهور افلاطون می گوید: «عدالت همه جا یک چیز است، منفعت قوی تر» یا این یافته که شورای امنیت سازمان ملل در جهت نهادینه کردن نتایج جنگ دوم جهانی بنیان گذاشته شده است، ناگزیر به چنین نتیجه بدبینانه ای می انجامد که حقوق بین الملل